

وحدت امت اسلامي موانع دروني و چالشهاي بيروني

وحدت امت اسلامي موانع دروني و چالشهاي بيروني

دکتر عبدالعزيز بن عثمان التويجري

مدیرکل سازمان اسلامي تربيت، علوم و فرهنگ - مغرب

بناام خداوند بخشنده مهربان

"آيسيسكو"

پيش درآمد:

سخن از وحدت امت اسلامي، سخن کهنه و نو به نوي است که از دوره بيداري، هزاران تن از علما و پژوهشگران درباره آن مطلب نوشته و سخنراني کرده و شعار و هدف مصلحان و پيشگامان نهضت اسلامي بوده است.

وقتي امروز و در پرتو اوضاع و احوال دردناکي که در جهان اسلام از سر ميگذرانند و چالشهاي سترگي که

با آنها روبروست، سخن از وحدت را تکرار میکنیم، حرف تازه‌های نزده‌ایم تاریخ تکرار میشود و هدفگیری دین و تمدن و انسان جهان اسلام آماج پیاپی دیگران قرار میگیرد و اشکال نو و نموده‌های جدیدی بخود میگیرد. آنچه توجه ما را در اینجا جلب میکند انگشت گذاردن بر اهمیت این وحدت و ضرورت شکل‌گیری آن حتی به شکل حداقلی در راستای دور ساختن خطرات و حمایت از خویش و گشودگی به جهان برای بهره‌گیری از نوآوری‌های علمی و معرفتی در چارچوبی هماهنگ و با روحی سرشار از همبستگی و وفاقی که تداوم پویایی و تجدید باروری‌های آن است.

مفهوم وحدت :

"وحدت اسلامی" از آن هنگام که خداوند متعال پیامبرخود "حضرت محمد بن عبدالمطلب" (علیه و آله الصلاة و السلام) را مبعوث گرداند، برقرار است ولی "وحدت امت اسلامی" از وظایف دینی و ضرورت‌های دنیوی و در شمار – به تعبیر فقهای ما – "واجبات کفای" است؛ "وحدت اسلامی"، وضعی توفیقی است و خداوند متعال و آفریدگار جهانیان چنین مقرر فرموده که به مصداق آیه زیر، این امت چنین باشد: «وَإِنْ هَـذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (سوره المؤمنون-52) (و این امت شاست، امتی یگانه و من پروردگار شمایم، پس از من پروا کنید.) و در آیه دیگری عین همین آیه با تفاوت در آخرین واژه آن «فاعبدون» (سوره انبیاء - 92) (پس مرا بپرستید) آمده است؛ این وضع با وضع "وحدت امت اسلامی" که مسلمانان خود آنرا شکل میدهند و دست اندرکاران و عاملان صادق مسلمان برای آن از پاداش الهی برخوردار میشوند – البته با توجه به حقیقت نخستینی که در شمار ویژگی‌های امت اسلام میباشد – تفاوت دارد. لذا خردمندانه و منطقی است که در اینجا میان دو مسئله زیر، تفاوت قایل شویم:

1- "وحدت اسلامی".

2- "وحدت امت اسلامی".

بر این اساس، وقتی ما به "وحدت امت اسلامی" فرامیخوانیم، از این خاستگاه حرکت میکنیم که این امت، "امت واحد" و به بیان دیگر "امت وحدت" است. در این راستا شایسته توجه است که خداوند متعال ما را نه به اتحاد که به "اعتصام" (آویختن) آنهم نه صرفاً آویختن بلکه آویختن به ریسمان محکم الهی، مکلف ساخته و به "عدم پراکندگی" فراخوانده است زیرا پراکندگی – که تعبیری شیواتراز "تفرقه" است – خروج بر سنت خداوند در میان مؤمنان پایبند به رسالت جاودان محمدی است.

ولي چرا در تكليف الهي ما در قرآن مجيد، فعل "متحد شويد" نيامده، به آن دليل است كه "اتحاد" در زندگي ما وجود دارد و برقرار است زيرا مسلمانان امت يگانهاي هستند ولي مقام ربوبي ما را به پايبندي و اعتصام فراخوانده و تعبير "واعتصموا" بكار برده است يعني آويختن در دايره وحدتي كه ويژگي جامعه مسلمان است.

آويختن دلالت معنوي و مادي نيرومند تري نسبت به "اتحاد" دارد زيرا آويختن به ريسمان الهي، تجسم يافتن وحدت اسلامي و بياني از وحدت امت اسلامي است. مراد از ريسمان الهي نيز در اينجا "ديني" است كه خداوند متعال آنرا راهي به خوشبختي و نيكي هر دو جهان قرار داده است. "برادري ايماني و خدايي" همان "برادري اسلامي" نيز هست. خداوند متعال ميگويد: «إِنَّمَا اللَّهُمُّ وَمِنْهُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (سوره الحجرات - 10) (جز اين نيست كه مؤمنان برادرند پس ميان دو برادران را آشتي دهيد و از خداوند پروا كنيد باشد كه بر شما بخشايش آورند.) بنا بر اين "برادري" شالوده متين آويختن به ريسمان الهي و نيروي محرك وحدت و چيزي است كه "اتحاد" و "اعتصام" را از فروپاشي و متلاشي شدن، باز ميدارد.

آويختن به ريسمان الهي، محتواي اسلامي وحدت اسلامي و آن نداي الهي است كه خداوند متعال، بندگان مؤمن خود را بدان فراخوانده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُئُولِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (سوره آل عمران - 103) (و همگان به ريسمان خداوند بياويزيد و مپراكنيد و نعمتهاي خداوند را بر خود فرا ياد آوريد كه دشمنان همدگر بوديد و خداوند دلهاي شما را الفت داد و به نعمت او با هم برادر شديد و در لبه پرتگاهي از آتش بوديد كه شما را از آن رهانيد؛ بدينگونه خداوند آيات خود را براي شما روشن ميگويد، باشد كه شما راهياب گرديد.) نداي جاودانهي است كه در همه زمانها و مكانها، خطاب به مسلمانان، ايراد شده است.

آويختن به ريسمان خداوند، شرط پاسداري از سلامت جامعه مسلمان و همان چيزي است كه قرآن كريم در آيه زير آنرا بيان کرده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (سوره الانعام - 153) (و ديگر اينكه اين راه راست من است، از آن پيروي كنيد و از راههاي ديگر پيروي نكنيد كه شما را از راه او پراكنده ميگرداند، اين است آنچه شما را بدان سفارش کرده است،

ریسمان الهی که خداوند متعال آویختن و جنگ انداختن به آنرا به ما توصیه کرده بر خلاف راههایی که به گمراهی میانجامد، راه خداوند است؛ راه راست و درستی است که خداوند متعال ما را فرمان به پیروی از آن نموده است؛ در اینجا است که معنای "آویختن"، "راه راست" و "راه خدا" با معنای "ریسمان الهی" در آیه یکصد و سوم سوره آل عمران، هماهنگی پیدا میکند؛ این هماهنگی، دارای دلالتی ژرفی است که کسانی که بهره‌ای از دانش دارند آنرا درک میکنند بدین معنا که وحدت امت اسلامی که همانا مدلول عملی و محصول عینی آویختن به ریسمان الهی است، حتما باید راه مستقیم و راستی باشد که به "راه خدا" انجامد تا تحقق فرمان جاودان الهی در آیه: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجُكُمُ» (سوره انفال - 46) (و از خداوند و پیامبرش فرمانبرداری کنید و درهم نیفتید که سست شوید و شکوهتان از میان برود ...) باشد. بنابراین درگیری و نزاع با یکدیگر و به تعبیر قرآنی "تنازع" - که معنای نزاع فراوان میدهد - منجر به ناکامی و از میان رفتن شکوه و آبروی جماعت مؤمنان میگردد. گویی قرآن مجید، مسلمانان درگیر با یکدیگر را به کشتیای در میان دریا تشبیه کرده که امواج خروشان و متلاطم بر آن نواخته میشود و آنرا به هر سویی میکشاند و ساحل امنیت و سلامت را - که راه درست و راست است - گم میکند و تبدیل به تخته پاره‌های شکسته و پراکنده‌ای میگردد؛ سرنوشت گروه‌هایی که در نزاع با یکدیگرند و از راه راست فاصله گرفته‌اند نیز همین است.

با تأمل و تدبر در آیات الهی، به مفهوم عمیقی میرسیم که مسایل بسیاری در پیوند با وحدت را برایمان تفسیر و توجیه میکند. خداوند متعال در قرآن کریم میگوید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلَفِينَ» (سوره هود - 118) (و اگر پروردگارت میخواست مردم را امتی یگانه میکرد و آنان همواره اختلاف میورزند) و نیز میگوید: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَا وَ لَا كَلِمَةٍ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (سوره یونس - 19) (و مردم، جز امتی یگانه نبودند که اختلاف ورزیدند و اگر از پروردگارت پیشی نگرفته بود، میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری میشد).

خداوند با بیان قاطع خود خطاب به مؤمنان، به سردرگمی ما پایان میبخشد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَا تَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره النحل - 93) (و اگر خداوند میخواست شما را امتی یگانه میکرد، اما هر که را بخواهد بیراه و امانهد و هر که را بخواهد، راهنمایی میکند و بیگمان از آنچه انجام

میدادهاید، از شما خواهند پرسید.) و در آیه دیگری میگوید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَسَّيْطَلُوكُمْ فِي مَآ آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (سوره مائده - 48) ... و اگر خداوند میخواست شما را امتی یگانه میگردانید ولی خواست تا شما را در آنچهتان داده است، بیازماید؛ پس در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گیرید...) شایسته است با تأمل دقیق و عمیق، به معنای این آیه توجه کنیم. منظور آن نیست که امت اسلامی امت واحدی نیست بلکه آیه بیشتر به بیان عدم برابری مؤمن و غیر مؤمن، گرایش دارد زیرا برابری در اینجا در تضاد با عدل الهی است و بدان معناست که امت واحد، امت مسلمان و مؤمنی که راه راست و درست را میپیماید و راه خدای را برگزیده و از پیامبر گرامیاش (صلي الله عليه و آله وسلم) الگو گرفته است.

"طبری" در تفسیر خود از آیه: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (سوره مائده - 48) میگوید: «اگر خدای شما میخواست، شریعتهای شما را یکی میساخت و برای هر امتی، شریعت و آیینی متفاوت با شریعت و آیین دیگران در نظر نمیگرفت؛ شما امت واحدی بودید که شریعت و آیین شما تفاوتی با هم نداشت ولی خداوند متعال اینرا میداند و به همین دلیل شریعت شما را متفاوت ساخت تا شما را بیازماید و فرمانبردار را از نافرمان و سرکش و پذیرای فرمانهای الهی وارد شده در قرآنی که بر پیامبرش (صلي الله عليه و آله وسلم) فرود آورده را از مخالفان آنها بشناسد.»

ولی "ابن کثیر" در تفسیر آیه: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (سوره مائده - 48) ... ما به هریک شریعت و راهی دادهایم... میگوید: «مخاطب این آیه، این امت است و به معنای آنست که ای امت! برای همه شما قرآن را به عنوان شریعت و راه در نظر گرفتیم یعنی که قرآن برای همه شماست تا به آن اقتدا کنید؛ قرآن راه و آیین و شیوة روشن و آشکاری است.»

ولی آیه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (سوره مائده - 48)، دلالت بر آن دارد که خطاب الهی، متوجه جماعت مسلمان و نه همه مردم با ادیان و شریعتهای گوناگون است. اگر این برداشت درست باشد - که به نظر ما درست است - تفاوت در این راستا، میان مسلمانان فرمانبردار و مسلمانان نافرمانبردار و سرکش است و در هرحال آیه کریمه یاد شده، مسلمانان را مورد خطاب قرار میدهد و ضمیر "لجعلکم" دقیقاً به ایشان یعنی مسلمانان باز میگردد. آیا با چنین تفسیر و تأویلی باید نتیجه گرفت که "وحدت امت اسلامی" به مفهوم امروزی وحدت، نیازمند بازنگری و تحقیق و تأمل است؟

تأثیرهای غربی بر مفهوم وحدت :

پیدایش جریانهای سیاسی و فکری در اروپا طی قرن نوزدهم، تأثیرها و انعکاسهایی بر اندیشه سیاسی و فرهنگ عربی - اسلامی در تمامی کشورهای جهان اسلام و بویژه در "استانبول" پایتخت خلافت عثمانی و در "مصر" و سرزمین شام یعنی جایی که حرکت بیداری، شکوفا شده بود بجای گذاشت و در مردم اثر گذاشته و فرهنگ جدید و سرشار از اندیشههای از غرب آمده را گسترش داد. در آن دوره آغازین، احساس وحدت سیاسی - البته اگر بتوان گفت این بار به صورت معکوس - مجدداً مطرح شده بود. بدین معنا که وحدت در صحنه واقعی و روزمره، وجود داشت ولی هدف اندیشه سیاسی متأثر از اندیشههای غربی، متلاشی کردن دولت خلافت عثمانی برای برقراری وحدت میان باصطلاح به "ولایات عربی" تابع خلافت عثمانی با تأسیس کیانهای عربی مستقل و جدایی از کیان بزرگ اسلامی بود. این اندیشه، در جهت معکوس حرکت میکرد و بیانگر آرزوهای ملل اسلامی خواهان اصلاح و تغییر و اعتباردهی به عنصر عربی - بیآنکه به بهای گسست و آسیب به وحدت اسلامی موجود و دارای همه عناصر نژادی که اسلام آنها را وحدت بخشیده بود تمام شود - نبود. این مفهوم از وحدت، در مخالفت کامل با معنای اصیل آن تحت تأثیر اندیشه بیگانه بود زیرا میان گرایش و میل به اصلاح اوضاع و امید به برقراری اصل برابری میان همه عناصر امتی که از نژادهای گوناگون شکل گرفته بود از يك سو و پاره پاره کردن پیوندهای دولت اسلامی در بردارنده همه جهان اسلام از سوی دیگر، فاصله زمین تا آسمان است.

از آنجا که اندیشههای سیاسی غرب به میان محافل سیاسی فکری در دولت خلافت عثمانی راه یافته بود و به عنصر مؤثر و نافذی در زندگی فکری تبدیل شده بود، این مفهوم و برداشت از وحدت اسلامی به اندیشه عربی اسلامی نیز راه یافت و با آغاز قرن بیستم میلادی و آنگاه که اندیشههای کمونیستی شروع به انتقال به جهان عربی - اسلامی کرد، گستره این تأثیر، گسترش بیشتری پیدا کرد؛ این وضع بویژه پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سال 1917م. در روسیه تزاری و پیدایش اولین دولت کمونیستی - یعنی "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" که بعدها تأثیر نیرومندی در آشفته ساختن اندیشه سیاسی در جهان عربی - اسلامی و سوق آن به سوی گذرگاههایی بیگانه با واقعیت - که در آنها مفاهیم درهم میآمیزند و بار معانی و ارزشها دگرگون میشود و زندگی سیاسی و عقلی را دچار تشویش میکنند و حاصل همه اینها گسترش مفهومی خیالپردازانه از وحدت و برگرفته از نظریههای سوسیالیستی و مارکسیستی متعدد و بیگانه با طبیعت جوامع بشری است - بجای گذارد؛ انحراف در مفهوم وحدتی که هرج و مرج در زندگی سیاسی را در پی داشت و به پراکندگی عقل عربی - اسلامی انجامید نیز به همین دلیل بود. [1]

مفهوم وحدتی که بویژه جوامع عربی را طی نیمه نخست قرن بیستم فرا گرفت، برپایههای نادرستی استوار شده و فاقد منطق و همبستگی و هم پیوندی بود بگونههایی که به وحدت معنایی اجباری، تحمیلی و با مدلول سلطه جویانه بخشیده بود؛ با چنین معنایی، نوعی استبداد سیاسی برخاسته از فشارهای فکری - که گاه

به مرز تروریسم فکری نیز میرسد - به دهن میرسد. وجه جنایات و جرایمی که به نام این مفهوم انحرافی از وحدت، در حق خلقها به تحقق نپیوست و چه بسیار شکستهایی که کشورهاي عربي به نام این وحدتی که فاقد عناصر سالم و اصیل وحدت بود، متحمل نشدند.

این مفهوم مه آلود از وحدت، بر اثر سلطه اندیشه سوسیالیستی بر عقل عربي در دوره دشواری از تاریخ این امت در نیمه نخست قرن بیستم میلادی، به افراط گرایی و "غلو" فکری انجامید. لذا میبینیم که در تجربههای ناموفق وحدت گرایانهای که به تباهی منابع و امکانات و نیروها انجامید، وحدت با سوسیالیسم قرین شد ولی نه وحدتی تحقق یافت و نه عدالت اجتماعی [سوسیالیسمی] حاکم شد و نه وضع و حال خلقها بهبود پیدا کرد؛ اینها همه بدنبال تأثیر اندیشههای خیالپردازانهای بود که همه منطقه را درنوردید و علت اصلی تعطیلی رشد و توسعه و از دست رفتن زمین و تباهی وجدانها، گردید.

پیوند میان وحدت و سوسیالیسم، سرفصل تنگ نظری در تحلیل و کم دانشی نسبت به حقایق زندگی و ضعف آگاهی از چند و چون و طبیعت امت عربي - اسلامی بود و به از دست رفتن فرصتهای توسعه و به باد رفتن نیروها و تشنج در زندگی سیاسی انجامید. برخلاف این روند، تجربیات موفق و واقعا پیشتاز وحدت گرایان، تجربیاتی بود که پیوندی با اندیشههای بیگانه با جامعه و متناقض با قوانین تاریخ و منطق زمانه، نداشت. [2]

از وحدت تا "اعتصام" :

هرگاه یادی از وحدت شد و فراخوان به وحدت امت اسلامی بالا گرفت، آیه کریمه ذیل نیز مطرح گردید: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» چه در قرآن کریم و در میان احادیث شریف نبوی، عبارتی جز آنچه در این آیه شریفه آمده، درباره "وحدت" وارد نشده است. آیا این بدان معناست که "وحدت" آنگونه که در این زمان فهمیده میشود در اسلام مطرح نبوده و "اعتصام" (به معنای آویختن و چنگ زدن) به عنوان جایگزین آن در نظر گرفته شده است؟

ما در صدد اظهار نظر قطعی در این مورد نیستیم کافی است دقت و تأمل کنیم و پیش از نتیجهگیری، مسئله را از هر نظر مورد دقت قرار دهیم.

نخستین نکتهای که در پرداختن به این مسئله، شایسته توجه است اینکه مسلمانان در همه زمانها و تا حدود سه دهه آخر قرن نوزدهم میلادی، با اصطلاح "وحدت" به مفهوم امروزی آن آشنایی نداشتند؛ در میراث

فقهی اسلام و نوشته‌های اندیشمندان مسلمانی که کتاب‌های پیشگام در اندیشه سیاسی اسلام را تألیف و تدوین کردند، "وحدت" به این مفهوم مطرح نشده است. حتی اصطلاح "تقریب" به مفهوم امروزی آن نیز در منابع عربی - اسلامی، شناخته شده نیست و تنها اصطلاح "اعتصام" با همه دلالت‌های دینی، لغوی، سیاسی و اجتماعی آن مطرح بوده است.

مفهوم کنونی و معاصر "وحدت" در دوره‌های که در ادبیات تاریخی معاصر آنرا دوره بیداری نامیده‌اند، بر سر زبان‌ها افتاد و وارد نوشته‌های سیاسی و مطبوعاتی در جهان اسلام گردید. در میراث کتبی و شفاهی بجای مانده از "سیدجمال‌الدین اسدآبادی" (معروف به افغانی) مثال‌هایی از آن وجود دارد. همچنانکه ما این واژه را به معنایی که امروزه از آن برداشت می‌کنیم در نوشته‌های اولین نسلی که تحت تأثیر "سید جمال‌الدین" مصلح از جمله: "محمد عبده" و "عبدالرحمن الکواکبی" و "محمد رشید رضا" و "حسین الجسر"، می‌یابیم؛ این امر ما را به این پرسش میکشاند: آیا تأکید بر "وحدت" در ادبیات نسل همزمان با دوره بیداری، تحت تأثیر اندیشه‌های غربی بود؟ و اگر پاسخ مثبت است، این امر چه ایرادی دارد؟ آیا فلاسفه مسلمان تحت تأثیر میراث یونانی نبوده‌اند؟ و آیا بنیانگذاران علم کلام، تحت تأثیر منطق یونانی قرار نداشتند؟ و نیز آیا نحوی‌های عرب نیز متأثر از منطق یونانی نبوده‌اند؟ اثرپذیری از اندیشه بیگانه، بخودی خود و با هر مقیاسی - تا آنگاه که این تأثیر به اصول و کلیات و مفاهیم عمومی و اساسی نرسیده باشد - ایرادی ندارد.

هدف از این کنکاش تاریخی و بحث و تحلیل روشمند در مفهوم وحدت، آن نیست که نتیجه‌گیری کنیم "وحدت" در شمار میراث تمدنی ما نیست؛ مسئله عمده‌ای که در این بحث بر آن انگشت گذارده شده آنست که دلالت‌های سیاسی و فکری "وحدت امت اسلامی" مستند به قاعده و شالو‌های با عنوان "آویختن به ریسمان الهی" (اعتصام بحبل الله) است که اسلام آنرا مطرح ساخته و به معنای پیوند زدن وحدت امت به دین و فرهنگ و میراث معنوی و فرهنگی و تمدنی آنست؛ بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم که "وحدت امت اسلامی" ناگزیر باید مبتنی بر شالوده متینی از اصول اسلامی، با گرایش خالص الهی یعنی با اهداف و آما‌جها و مقاصد خالصانه‌ای باشد تا با گذشت سالیان، تداوم یابد و رسوخ بیشتری پیدا کند.

قاعده اسلامی وحدت با توجه به آیه شریفه: «انما المؤمنون اخوة»، "برادری اسلامی" است. از آنجا که مؤمنان، در دین با هم برادرند ناگزیر همگی آویخته به ریسمان الهی‌اند و به این صفت نیز متحدند، به عبارت دقیق‌تر آنها باید متحد باشند تا وحدت امت اسلامی برجسته‌ترین نمود خود را در آنان تجلی بخشد. بنابراین برادری از وحدت و وحدت نیز از برادری است؛ ما همواره باید این معادله را آویزه گوش قرار دهیم و کارهای خود را بر اساس آن سامان بخشیم. بدون برادری، وحدتی وجود ندارد و اگر قاعده و

شالوده‌های برای وحدت نباشد برادری، ارزشی نخواهد داشت. و وقتی مفهوم برادری در متن قرآنی در پیوند با ایمان قرار میگیرد، "برادران" همان مؤمنان هستند و ایمان نیز تصدیق ارکان و اصول و شالوده‌های اسلام به زبان و عقل و اندامهاست. بدین ترتیب، پیوند برادری با ایمان، آنرا برادری ایمانی میسازد، برادری که مبتنی بر شالوده‌های ثابت و نه منافع مصلحتی یا ضرورت‌های گذرای زندگی است؛ این نوع برادری، پایه و شالوده وحدت برادرانه ایمانی و مفهومی ایمانی و فراتر از هر مفهوم وضعی، مصلحتی و دنیوی است.

بدینگونه این مفهوم وحدت گرایانه خالص و مبرا از هرگونه هوی و هوس، با دلالت‌های دینی و لغوی آویختن به ریسمان الهی درهم آمیزد تا "وحدت اسلامی" را به حقیقتی ایمانی و پیوندی دینی و بند مستحکم و گسست ناپذیری تبدیل کند.

بنابراین وحدت، از درون می‌تراود و از ایمان سرچشمه میگیرد و مادام که ایمان به دلها و مغزها راه یافته، وحدت میان مؤمنان، استوار و دارای ریشه‌های ثابتی است و خود بهترین پیش درآمد "وحدت امت اسلامی" در هر شرایط و اوضاع و احوالی است.

وقتی "وحدت" حالتی ایمانی و سرچشمه گرفته از ژرفای روان آرمیده مؤمن باشد، موانع وحدت اسلامی، انحراف این روان از راه راست و شائبه‌ها و ناسرهمی‌های درون آنست هنگامی که این موانع درونی با چالش‌های خارجی همراه گردد، احساسات برادرانه‌ای را که خود انگیزه نیرومند آویختن به ریسمان الهی و برادری مؤمنان و وحدت امت اسلامی است، تضعیف و سست میکند.

موانع درونی :

حقیقت آنست که موانع درونی، تأثیر بسیار بیشتری نسبت به چالش‌های مربوط به خارج از جهان اسلام در تضعیف امت اسلامی دارد؛ منظور ما از موانع درونی، آندسته از گفتارها، کردارها و اقدامات و مواضعی است که کلی یا جزئی با اصول ثابت ایمان و شالوده‌ها و کلیات شرعی و اهداف و مقاصد اسلامی، در تضاد قرار دارند.

میتوان موانع درونی را که مانع از وحدت امت اسلامی میشوند به شرح زیر برشمرد:

– بزرگ ساختن اختلاف‌های مذهبی و کوبیدن بر طبل نژادپرستی و نعره‌های فرقه‌ای که پیامبر اکرم (صلي

ا [عليه و آله وسلم) آنها "جاهليت" خوانده و منجر به گسترش پديده "تكفير" اهل قبله و بجان هم افتادن مسلمانان گرديده است.

- بهره برداري از اختلافهاي سياسي و بهانه قرار دادن آنها براي برافروختن آتش فتنه و كاشت تخم تفرقه و اختلاف در يك کشور و ميان دو گروه از مؤمنان با مذاهب مختلف يا در سطح كشورهاي جهان اسلام و فتنه انگيزي ميان اين کشورها.

- خطرناكي برداشتهاي نادرست از احكام شرع و آموزههاي ديني و كم رنگ شدن تأثير فرهنگ صحيح اسلامي مبتني بر كتاب خدا و سنت پيامبر اكرم (صلي الله عليه و آله وسلم) در برابر فرهنگ درهم آميخته و مشوشی که همچون آتشي که به هيمة افتاده باشد، كل جوامع اسلامي را آماج خود قرار داده است.

- چربش منافع تنگ نظرانه بر مصالح عاليه امت اسلامي که برطرف ساختن آن به معنای تقويت کيان اسلامي و تحکيم همبستگي و همياري ميان مسلمان در هرجا و كوشش در راستاي رشد و شكوفايي اقتصاد جهان اسلام

حمایت از توسعه همه جانبه و پايدار.

- همنوایی با سياستهاي غربي که در پي گسست پيوندهاي ميان امت واحد اسلامي و باقي گذاردن آن در حالت ناتواني و ضعف در برابر سلطه جويها و يکه تازيهاي قدرتهاي سلطهگر و مسلط بر زمام سياستهاي بينالمللي و حرکت در اين چارچوب و بدور از گرايشهاي اساسي در کار مشترك اسلامي و اهداف آن مبني بر حفظ استقلال و حاکميت کشورهاي عضو از راه تحکيم همبستگي اسلامي است.

- گسترش فساد در ميان کشورهاي اسلامي که فساد عامي است و انواع گوناگون و سطوح متعددي دارد؛ فساد در مديريت سياسي و اقتصادي و اجتماعي و اخلاقي، فساد در اندیشهها و دیدگاهها و تصورات مربوط به اوضاع موجود و مشکلات وخيم و چالشهايي که در برابر حال و آینده امت قرار دارد که فيالجمله فسادهايي است که از سوي قدرتهاي بيگانهاي که در پي بازي با سرنوشت ملتها هستند حمايت و تشويق و تأييد هم ميشود.

موانع دروني ديگري نيز در سطح افراد، گروهها و کشورها وجود دارد که ميتوان از آنها با عنوان "بيماريهاي رواني" يا "عوامل دروني" ناشي از ضعف انگيزههاي ديني از يك سو و قرار گرفتن تحت تأثير

ادعاهای باطل و دیدگاههای ناپخته و باورهایی که هیچ پایه و اساسی در دین واقعی و صحیح ندارند از سوی دیگر، یاد کرد؛ همه اینها "بیماریهای روانی" است که نیازمند درمان از طریق رهنمود درست، پند و اندرز نیکو و ارشاد خردمندانه‌ای است که اذهان را روشن سازد و وفاهیم را تصحیح کند و شبهات را پاسخ گوید و تهمتها و افتراهای رواج یافته در محافل عمومی و میان گروههای فاقد الگوی درست و سمبل زندهای که آموزههای ساده و پاک اسلام و حقایق درخشان و آشکار در آن تجلی یافته باشد را خنثی سازد.

"موانع درونی" که باعث تضعیف کبان بزرگ اسلامی شده در واقع "بیماریهای روانی" و نیازمند درمان است و درمان آن نیز در شاخه‌ای از روانشناسی است که در محافل علمی آنرا "روانشناسی سیاسی" میخوانند؛ مطالعات تخصصی در این شاخه علمی، ثابت کرده که کنشهای سیاسی تا حدود زیادی تحت تأثیر بیماریهای روانی افراد و گروهها قرار دارد و تا هنگامی که یکی از جنبه‌های تحقق "وحدت امت اسلامی"، کنشی سیاسی است، مسئله نیازمند درمان علمی و اساسی موانعی است که برقراری وحدت امت اسلامی را به تأخیر میاندازد و آنچه در این مرحله بدان فرا میخوانیم نیز همین است به عبارت دیگر ما مصرانه و با پافشاری زیاد به شفافیت، صراحت و رک‌گویی در برخورد با مشکلات برخاسته از اندیشه‌های انحرافی و کردارهای فاقد انضباط و احساس مسؤولیت، فرامیخوانیم تا بدین ترتیب، علل عینی که منجر به ضعف امت و تداوم تشمت و پراکندگی و تفرقه آن میگردد، از میان برداشته شود.

چالشهای دیگران :

و چالشهای خارجی و به عبارت دیگر چالشهای دیگرانی که همه کوششهای مربوط به تحکیم و تقویت وحدت امت اسلامی را ناکام میگذارند، فراوانند و در اینجا، خطرناکترین آنها را از نظر میگذرانیم :

– اشغال سرزمینهای عربی – اسلامی از سوی بیگانگان: در فلسطین، افغانستان، عراق، کشمیر و بلندیهای جولان (سوریه)؛ اگرچه برخیها حضور بیگانه در عراق و افغانستان را اشغالگری نمیدانند که نظر و موضعی متناقض با واقعیت‌های موجود در این دو کشور است؛ اشغال بیگانه بویژه در مورد سرزمین فلسطین، تأثیرات نیرومندی بر کل اوضاع جهان اسلام دارد و به اختلاف در دیدگاهها و مواضع و سیاستها در ازای شماری از مسایلی که مستلزم وحدت صف و هماهنگی مواضع و گردآوری کوششها دارد، منجر

میگردد.

– پیوند اقتصاد جهان اسلام با سیاستهای غربی: در اینجا پیوندی که از آن سخن میگوییم غیر از ادغام

اقتصاد برخی کشورهای اسلامی در اقتصاد جهانی است زیرا "ادغام" حکایت از آن دارد که اقتصاد ادغام شده، جزء تفکیکناپذیر اقتصاد جهانی است حال آنکه پیوند یاد شده به معنای وابستگی ضعیف به قوی و یا وابستگی طرف قدرتمند از رمق افتاده و محکوم به عدم اعمال حاکمیت کامل بر منابع خویش به ضعیفی است که با بهره برداری از منابع دیگران و بکار گرفتن آنها در بنای تواناییهایی است که به وی قدرت و نیرومندی و مصونیت بخشیده است. به عبارت دیگر قدرتی که طرف قوی از آن برخوردار است برگرفته از منابع و امکانات طرفی است که اینک به طرف ضعیف تبدیل شده است.

– توطئه چینیهای دشمنان صلح و همزیستی خلقها و گفتگوی فرهنگها و تمدنها علیه ملل اسلامی؛ این دشمنان فراوانند و دشمنی و کینه و نفرت به اسلام و توطئه علیه آن و چیرگی نژادپرستی بر آنها و ریختن خون بیگناهان با ارتکاب جنایات ضد بشری در نقاط بسیاری از کشورهای جهان، وجه مشترک و گردآورنده همه آنهاست و پیشاپیش آنها، اسرائیل و حامیان و طرفداران و پشتیبانان آن در محافل بینالمللی و آنهایی هستند که در هر حال در کنار آن میایستند.

– وزش بادهای سرکش "جهانی شدن" که می‌رود تا شالودههای دینی و عناصر ملی را که حاکمیت و استقلال کشور بر آن استوار شده، از ریشه برکند. بادهای طوفانی و ستمگرانهایی که ارکان جوامع بشری را میلرزاند و بر سر راه خود همه بناهای لرزان و سستی را که بر پایه متینی بنا نشدهاند، درهم مینوردد.

– انحصار دانش و فناوری در دست غرب و دریغ داشتن آنها از ملل رو به توسعهایی که نیازمند تواناییهای علمی و شایستگیهای فناورانه هستند؛ این چالش بزرگی در برابر جهان اسلام و یکی از عواملی است که به قهقراپی موقعیت امت اسلامی در میان مللی که در عرصه اقتصادی و اجتماعی پیشرفته و به لحاظ علمی و صنعتی، شکوفا هستند، انجامید. این امر بر کوششهای بعمل آمده در سطح جهان اسلام برای کسب تواناییهای علمی و برخورداری از شرایط خیزش علمی و فناوری، تأثیر منفی گذاشته است. اینها همه نیز به پراکندگی کوششهای امت و عدم تمرکز تلاشهای آن در این عرصه حیاتی، انجامیده است.

– کوتاهیهایی حقوق بینالملل نسبت به برقراری نظام سالم و درستی برای عدالت بینالمللی و برآوردن نیازهای جامعه بین المللی در برقراری امنیت و صلح و حفظ آنها و پایمردی سیاست بینالملل بر اساس حق و عدالت و برابری در حقوق و وظایف؛ این کوتاهیهها، ملل رو به رشد را از حق دفاع از حقوق و میانت از منافع خود و نیز تحقق همبستگی و نزدیکی در میان خود بازداشته و باعث گشته تا در فضای تفرقه آمیز تقسیم شدهای بسر برند و ریسمان وحدتی که آنانرا گرد هم آورد، گسیخته گردد. از جمله

اینان، اندسته از خلقهای امت اسلامی هستند که از قرن نوزدهم تا به امروز در مورد آنها سیاست: «تفرقه بینداز و حکومت کن»، اعمال میشود.

این چالشهای خارجی امت را دربر گرفته و از هر سو احاطه کردهاند و از تواناییهای آن برای ترسیم راه آینده خود باز میدارند؛ چالشهایی که با اضافه شدن به آن موانع درونی پیش گفته، بزرگترین مانع در برابر وحدت امت اسلامی را تشکیل میدهند.

آینده جهان اسلام در چارچوب وحدت و همبستگی

از مهمترین نتایج حاصل از کوششهای وحدت در عصر حاضر در بعد عربی - اسلامی، توجه به ایجاد ساختارهای سیاسی نوینی برای فعالیتهای سترگ عربی - اسلامی است که خود به لحاظ عمق و محتوا و جوهر، چارچوبهای همه جانبه و خردمندانه برای "وحدت" ابتدا در میان خانواده عربی و سپس در میان خانواده اسلامی، بشمار میروند.

"جامعه کشورهای عرب" را میتوان چارچوبی منطقه‌ای قلمداد کرد که فعالیتهای مشترک عربی در آن سامان میگردد؛ سمت و سوی اندیشه سیاسی عربی در راستای بکارگیری اصطلاح "فعالیت عربی مشترک"، خود مهمترین تحول ملموس در اندیشه عربی بود.

در اینجا حتما باید به يك نکته روش شناختی توجه داشته باشیم و آن اینکه تأسیس "جامعه کشورهای عرب" در سال 1945م، از هفت کشور عربی که در آن زمان مستقل بودند، بر اساس احترام به حاکمیت کامل هریک از کشورهای عضو صورت گرفت لذا آنرا نه "جامعه عربی" بلکه "جامعه کشورهای عرب" نامیدند و این بدان معناست که این سازمان منطقه‌ای که در پی جنگ جهانی دوم با تصمیم سران هفت کشور عربی تأسیس شد، به معنای اتحاد کشورهای امضا کننده منشور آن نیست بلکه دستگاهی از دستگاههای منطقه‌ای است که پس از جنگ و به منظور [سامان بخشیدن به] فعالیتهای مشترک عربی شکل گرفته است. این گرایش در منشور "جامعه کشورهای عرب" که در آن از عبارتهای پرطمطراق یا مبهمی که تفسیر یا برداشت متفاوت و سلیقه‌ای از آنها میشود، خبری نیست، مورد تأکید قرار گرفته است؛ در این منشور نامی از "دولت کشوری" یا "دولت ملی" و یا "سرنوشت مشترک عربی" و نیز "وحدت عربی" بمیان نیامده است زیرا این واژه‌ها و شعارها و عبارتهای کلامی، بعداً مطرح گردیدند و دارای صبغه سیاسی مذهبی یعنی "ایدئولوژیک" هستند حال آنکه تأسیس "جامعه کشورهای عرب" در چهل و شش سال پیش بر پایه واقعگرایی سیاسی مستحکمی صورت گرفت.

در سطح گسترده‌تر نیز میتوان "سازمان کنفرانس اسلامی" را - که در سال 1972 میلادی تأسیس شد - به عنوان فرم پیشرفته و همراه با زمان "وحدت امت اسلامی" در نظر گرفت. آنچه در مورد منشور این سازمان میتوان گفت آنست که نامی از "دولت اسلامی" یا "دولتهای اسلامی" در آن نیامده ولی عبارت "دولتهای عضو" یا "دولت عضو" یا "کشورهای اسلامی" تکرار شده است؛ همچنین در این "منشور"، نامی از عبارت "وحدت اسلامی" نیامده است؛ این منشور تنها برای دوبرار از واژه "وحدت" در اولین فراز دیباچه خود استفاده کرده و آورده است: «... ضمن بهره‌گیری از ارزشهای والای اسلامی از جمله "وحدت" و برادری و با تأکید بر اهمیت تحکیم و تقویت پیوندهای وحدت و همبستگی...» و واژه "وحدت" در بند پنجم دیباچه نیز به این صورت تکرار شده است: «تحکیم و تقویت پیوندهای "وحدت" و همبستگی میان خلقهای اسلامی و کشورهای عضو» ولی از واژه "وحدت" در میان اهداف سازمان ذکری بمیان نیامده است چه در بیان نخستین هدف آن آمده است: «تحکیم و حمایت از پیوندهای برادری و همبستگی...» ولی شالوده‌ای که منشور "سازمان کنفرانس اسلامی" بر آن استوار گشته، "نزدیکی"، "همبستگی" و "همکاری" است؛ این دقت در گزینش واژه‌ها و قرار دادن آنها در سیاقی مشخص، بیانگر سطح بالایی از واقعگرایی سیاسی در برخورد با مسئله "وحدت" - اعم از عربی یا اسلامی - است چیزی که نشان‌دهنده بهره‌گیری از تجربیهای گذشته و بکارگیری درست نتایج بدست آمده از اقدامات و حرکتهای پیشتاز قبلی در حمایت از فعالیتهای عربی و اسلامی سترک است.

خاتمه:

تجربیهایی فشرده در عرصه سیاست بینالملل ثابت کرده وحدتی که دو یا چند کشور را گرد هم می‌آورد، زاییده عوامل متعدد با عناصر بهم پیوسته و همه جانبه‌ای است، همچنانکه ثابت کرده که وحدت - اعم از اینکه فدرالی باشد یا کنفدرالی - حتماً باید بر اساس شالوده‌ی متینی از اختیارات مشخص و مورد توافق و طبق اراده‌ی سیاسی مصمم، توانا و نیرومند و در پاسخ به خواست خلقها و در راستای برآوردن آرزوهای آنان باشد و دیدگاه سیاسی روشن و آگاهانه‌ای که هدفها را به دقت مشخص کند و راههای دستیابی به آنها را ترسیم نماید و چشماندازهای آینده را در نظر داشته باشد و در عین حال دگرگونیها و متغیرات زمانه و فضای منطقه‌ای و بینالمللی را مدنظر قرار دهد، پی‌ریزی شده باشد.

نتیجه‌ای که میتوان از این بررسی و تحلیل بدست آورد آنست که از نیرومندترین دلایل موفقیت آن، فراهم گشتن چنین عواملی است که میتوانند تا حد "قوانین وحدت" ارتقا یابند. همچنانکه بررسیهای عمیق در تجربیات ناکام وحدت جویانه به ما نشان میدهد که آنها فاقد این عوامل (قوانین) بوده یا عوامل مزبور به قدرت، استحکام و همپیوندی لازم برای ایفای نقش خود به شکل مطلوب، نبوده است.

درسهای دشواری که امت عربی - اسلامی از تجربه‌های وحدت جویانه ناکام در قرن بیستم میلادی بدست آورد ما را بدان میخوانند که برای تحقق میزان مناسبی از همبستگی و همکاری و هماهنگی و هم پیوندی در میان خانواده عربی و اسلامی در سطح "جامعه کشورهای عرب" و در چارچوب "سازمان کنفرانس اسلامی"، در سیاستهای اتخاذی، از شیوه‌های علمی بهره‌گیری کنیم؛ این امر مستلزم ایجاد تحولاتی در این دو سازمان منطقه‌ای و اصلاح آنهاست بگونه‌ای که مکانیسم فعالیت‌های مشترک عربی - اسلامی مورد تجدیدنظر قرار گیرد و متون حقوقی مورد استناد بازخوانی شود تا برابر نهاد عینی "وحدت عربی" و "وحدت اسلامی" در این زمان، کار عربی مشترک و فعالیت‌های اسلامی مشترک باشد.

تردیدی نداریم که تحول در "جامعه کشورهای عرب" و "سازمان کنفرانس اسلامی" با روشمندی علمی و دیدگاه باز سیاسی و به گونه همه جانبه‌ای که فلسفه و اهداف و ابزارها و مکانیسم‌های آنرا دربر گیرد، میتواند در آینده به فرمول جدیدی برای وحدت بویژه در ابعاد و عرصه‌های مرتبط با زندگی روزمره و ملموس خلقها، منجر گردد. تردیدی نیست که تعدیل منشور "سازمان کنفرانس اسلامی" در یازدهمین نشست سران اسلامی که سال گذشته در "داکار" برگزار شد، گام موفق‌تری در این راستاست ولی این تعدیل، کافی نیست و حتما باید با تغییرات همه جانبه‌ای در فلسفه کار اسلامی مشترک و خاستگاهها و شیوه‌های آن همراه گردد تا شکل جدید و متناسبی با وحدت امت اسلامی پیدا کند.

[1] - "دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجرى" (فى البناء الحضارى للعالم الاسلامى) (ساختار تمدنى جهان اسلام)، جلد نهم، صفحه 102، از انتشارات "سازمان تربیت، علوم و فرهنگ اسلامی" (ایسکو)، رباط، 2007م.

[2] - همان منبع، صفحه 103.